

تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: شهرستان مَهر)

غفار زارعی^{۱*}، عبدالامیر جرفی^۲

۱- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران.

۲- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

چکیده

مقاله حاضر با هدف بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی و اقتصادی شهروندان بر مشارکت سیاسی در شهرستان مَهر از توابع استان فارس آماده شده است. پژوهش از نوع پژوهش‌های پیمایشی و از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه آماری شامل کلیه ساکنان شهرستان مَهر در سال ۱۳۹۷ به تعداد ۱۲۰۰۰ نفر می‌باشد که از این تعداد با استفاده از فرمول کوکران و به روش خوشه‌ای ۳۸۷ نفر به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته است که سنجش مشارکت سیاسی با روایی مناسب و پایایی آلفای کرونباخ محاسبه شده ۰/۷۹ می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای SPSS¹⁶ و Excel استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان داد که پایگاه اجتماعی و اقتصادی تأثیر منفی معنی‌داری در سطح ۰/۰۱ بر مشارکت سیاسی دارد. وضعیت مشارکت سیاسی در منطقه مورد مطالعه بیشتر از حد میانگین (یا مطلوب) است. نتایج تحلیل واریانس نشان داد که سطح تحصیلات بر مشارکت سیاسی تأثیر داشته است. همچنین سن و اشتغال تأثیری بر

مشارکت سیاسی نداشته است. اما بهبود سطح درآمدی بر مشارکت سیاسی تأثیر منفی داشته است.

واژگان کلیدی: پایگاه اجتماعی-اقتصادی، مشارکت سیاسی، تحصیلات، درآمد، شهرستان مَهر.

مقدمه و بیان مسأله

مشارکت سیاسی^۱ یکی از مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی است که باعث وفاق سیاسی و اجتماعی میان مردم با حکومت و مردم با یکدیگر می‌شود. از این جهت، مشارکت سیاسی به عوامل و شرایط گوناگونی بستگی دارد که باعث تفاوت در نوع، میزان و چگونگی آن در جوامع مختلف می‌شود. با این حال، مقوله مشارکت سیاسی مورد توجه خاص سیاستمداران و دولتمردان است. چه اینکه باعث افزایش مشروعیت نظام‌های و سیاسی و ایجاد وفاق ملی می‌شود. همچنین فایده گسترش عرصه مشارکت سیاسی در آن است که مشارکت سیاسی به آفرینش شهروندی فرهیخته‌تر و آگاه‌تر کمک می‌کند (هیوود^۲، ۱۳۸۹: ۲۳۴). بنابراین مشارکت سیاسی، مقوله‌ای مهم است که فقدان آن باعث ایجاد تضاد و تعارض و زمینه‌ساز واگرایی سیاسی و اجتماعی می‌شود.

علاوه بر این، معیار مشارکت سیاسی در جوامع مختلف فرق می‌کند. به این معنی که ممکن است در یک جامعه رأی دادن بیشترین میزان مشارکت سیاسی تلقی شود، درحالی‌که در جامعه دیگر، دارا بودن منصب سیاسی بیشترین میزان مشارکت سیاسی تلقی شود. بنابراین، برای مطالعه مشارکت سیاسی، بررسی اشکال، ابعاد و عمق مشارکت بر اساس فهم کنش‌گران سیاسی هر جامعه ضروری است (پالیزبان، ۱۳۹۰: ۴۹-۳۳). بدین ترتیب در هر جامعه‌ای، بنابر شرایط و عوامل گوناگون، گونه‌های مختلفی از مشارکت پدید می‌آید. در برخی از جوامع، مذهب نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند، در جامعه دیگری، اقتصاد عامل تأثیرگذارتری است و حتی در بسیاری از جوامع، متغیرهایی نظیر قومیت، وابستگی‌های

^۱. Political participation

^۲. Haywood

گروهی و حزبی نقش تعیین‌کننده‌ای بر مشارکت سیاسی دارند. به تعبیر مایکل راش^۱، محیط یا زمینه سیاسی نیز مهم است. از این نظر که فرهنگ سیاسی ممکن است مشارکت و شکل و یا شکل‌های مشارکت را که مناسب تلقی می‌گردند، تشویق کند یا برعکس مشوق مشارکت نباشد. بنابراین «قواعد بازی» مانند حق رأی در انتخابات، فراوانی انتخابات، تعداد مقام‌های سیاسی مورد انتخاب، نگرش‌ها نسبت به اجتماعات و تظاهرات خیابانی و دامنه و ماهیت احزاب سیاسی و گروه‌های فشار، همه متغیرهای مهمی هستند (راش^۲، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

علاوه بر این، انسان‌ها به دلیل بهره‌مندی و منتفع شدن از سایر مزایا به مشارکت روی می‌آورند. در همین زمینه نیز نظریه «انتخاب عقلانی^۳» مطرح شد که براساس آن، مشارکت فرد در جنبش‌های اجتماعی، عقلانی است (نش^۴، ۱۳۸۹: ۱۴۴). به این معنا که دستیابی به پاداش‌ها و تلاش برای محرومیت‌ها و کاستی‌ها باعث گرایش افراد به مشارکت می‌شود. در این معنا، مشارکت چیزی ورای رابطه مردم با حکومت است و تمامی سطوح مشارکت در سازمان‌های دولتی و غیردولتی را شامل می‌شود. بنابراین مشارکت، تحت تأثیر عوامل فردی و برداشت‌ها و تفاسیر وی از جایگاهش در جامعه شکل می‌گیرد. این بدان معناست که در صورت محرومیت افراد از مزایای اجتماعی کمتر به مشارکت روی می‌آورند. بنابراین دو نوع پاداش برای مشارکت سیاسی بیان می‌شود: رضایت مستقیم از فعالیت، در اثر اینکه او در نظر خودش و دیگران یک شهروند خوب معرفی شود یا در اثر ارتباط معنی‌دار با دوستان و آشنایان و یا افزایش احساس اعتماد به نفس و عزت نفس فرد احساس رضایت‌مندی خاصی به دست می‌آورد (Dahel, 1981: 53).

در هر صورت باید توجه داشت که (۱) مشارکت سیاسی نوعی کنش یا فعالیت است و لذا علاقه به سیاست یا پیگیری اخبار سیاسی را نمی‌توان نوعی مشارکت سیاسی به شمار آورد. (۲) مشارکت سیاسی محدود به شرکت در انتخابات یا برخی اشکال متعارف نمی-

¹ .Michael Rush

² . Rush

³ .rational choice theory

⁴ .Nash

شود، ۳) منظور از مشارکت سیاسی رفتار شهروندان و نه فعالیت سیاستمداران یا مسئولان حکومتی است و ۴) مشارکت سیاسی در اصل عملی داوطلبانه است ولو اینکه فرد به شدت تحت تأثیر برخی تلقین‌های ایدئولوژیکی یا باورهای مذهبی باشد (سید امامی، ۱۳۸۴: ۵۳).

به هر صورت درباره جامعه ایرانی باید گفت مشارکت سیاسی اغلب در رأی دادن در انتخابات گوناگون تعریف می‌شود. در این معنا، رأی دادن عملی تشریفاتی و حقوقی است که شهروندان با انجام آن طبق ضوابط و شرایط قانونی، به گزینش نماینده یا نمایندگان خود می‌پردازند. رأی‌دهنده با این عمل حقوقی در اداره امور سیاسی جامعه خود مشارکت می‌کند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۸: ۱). در مقابل، برخی این تعریف را نوعی تقلیل مشارکت به رأی دادن می‌دانند که چندان با واقعیت همخوانی ندارد. بنابراین مشارکت سیاسی، اعم از رأی‌دهی و مشارکت در انتخابات است. از نظر راش، مشارکت سیاسی با رأی دادن مترادف نیست. به نظر وی رأی دادن را می‌توان کمترین شکل مشارکت سیاسی در نظر گرفت، چون نیازمند کمترین تعهد است، زیرا به محض اینکه رأی به صندوق انداخته شد ممکن است به پایان برسد. به‌علاوه صرف‌نظر از محدودیت‌های دیگری که ممکن است وجود داشته باشد، رأی دادن به‌طور اجتناب‌ناپذیری با فراوانی انتخاب محدود می‌شود (راش^۱، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

به هر جهت، مسأله مشارکت سیاسی یکی از دغدغه‌های همیشگی در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی ایران بوده است. از طرفی دیگر، میزان و نحوه مشارکت در نقاط مختلف ایران تفاوت‌های قابل توجهی با یکدیگر دارند و تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد. اما در بین این عوامل مرتبط با پایگاه اجتماعی و اقتصادی مردم نقش خاصی ایفا می‌کنند. به همین دلیل مطالعه و بررسی چگونگی مشارکت و همچنین تأثیر عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... بر مسأله مشارکت سیاسی یکی از موضوعات جذاب و قابل توجه در کشور ما محسوب می‌شود. به همین دلیل پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا تأثیر پایگاه اجتماعی اقتصادی افراد را بر مسأله مشارکت سیاسی در شهرستان مَهر

¹.Rush

مورد بررسی قرار دهد. به عبارتی ساده‌تر، پژوهش حاضر این سؤال را پیش می‌کشد که پایگاه اجتماعی- اقتصادی افراد در شهرستان مَهر چه تأثیری بر فرایند مشارکت سیاسی آنان دارد؟

پیشینه پژوهش

در راستای بررسی موضوع حاضر، لازم است تا برخی پژوهش‌های مرتبط و قبلی در این زمینه بیان شوند. پژوهش‌های انجام‌شده، غالباً به نقش عواملی همچون عوامل رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، عوامل مذهبی و روانی، مشارکت زنان و مردان و نابرابری‌ها میان آنان و ... در شکل‌گیری پدیده مشارکت سیاسی توجه نشان می‌دهند. ضمن اینکه مشارکت سیاسی در این پژوهش‌ها غالباً به‌عنوان متغیری وابسته در نظر گرفته شده است.

- ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «رابطه شبکه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان» رابطه شبکه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان را بررسی کردند. مطابق بررسی نویسندگان و با تقسیم شبکه‌های اجتماعی به سه بعد شبکه‌های عمودی، افقی و کیفیات شبکه‌های اجتماعی، به همراه در نظر گرفتن چهار وجه از مشارکت سیاسی یعنی ابعاد ذهنی، رسمی، غیررسمی و عینی نتایج نشان داد که شبکه‌های افقی بیشترین تأثیر و کیفیات شبکه‌های اجتماعی کمترین تأثیر را بر روی مشارکت سیاسی دانشجویان داشته‌اند.

- امام‌جمعه زاده و مرندی (۱۳۹۱)، در پژوهش «رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد» به این نتیجه رسیدند که با تقسیم سرمایه اجتماعی به سه متغیر (اعتماد اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و انجمن‌های داوطلبانه)، به همراه در نظر گرفتن پنج وجه از مشارکت سیاسی، همبستگی‌های معناداری میان ابعاد سرمایه اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان وجود دارد.

- جعفری‌نیا (۱۳۹۱)، در مقاله «بررسی عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج» این‌گونه نتیجه گرفت که میزان تمایل به مشارکت سیاسی مردان بیشتر از زنان بود؛ با افزایش تحصیلات، میزان تمایل به مشارکت سیاسی نیز افزایش

می‌یافت؛ طبقات اجتماعی بالا نسبت به طبقات اجتماعی پایین، تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی داشتند؛ بین سن، محل سکونت و وضعیت تأهل با میزان تمایل به مشارکت سیاسی رابطه وجود نداشت.

- زیباکلام و همکاران (۱۳۸۹)، در پژوهش خود با عنوان «تأثیر پایگاه اجتماعی اقتصادی بر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: شهرستان دشتستان)» به بررسی رابطه میان پایگاه اجتماعی- اقتصادی رأی‌دهندگان شهرستان دشتستان و میزان مشارکت سیاسی آنان در انتخابات دهم ریاست جمهوری پرداختند. یافته‌های آن‌ها نشان داد که با افزایش سطح پایگاه‌ها، از میزان مشارکت کاسته شده و بالعکس با کاهش سطح آن، میزان مشارکت افزایش یافته است.

- همچنین نتایج پایان‌نامه حبیب زاده مرودشتی (۱۳۸۲) که با عنوان «بررسی هویت ملی و دینی جوانان و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی و اجتماعی آن‌ها» نگاشته شده، بیانگر این واقعیت است که برای بالا بردن میزان مشارکت سیاسی - اجتماعی جوانان باید هویت ملی-دینی جوانان تقویت شود. جوانانی که از پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتری برخوردار هستند، میزان مشارکت سیاسی- اجتماعی آن‌ها ضعیف‌تر است.

- دیانتی نیت (۱۳۸۲)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان تبریز» پرداخته است. یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل دو متغیره‌ی این پژوهش نشان می‌دهد متغیرهای عضویت در انجمن‌های داوطلبانه، دوستان سیاسی، خانواده سیاسی، آگاهی سیاسی، فضای باز سیاسی و رسانه‌های گروهی با مشارکت سیاسی رابطه معنی‌داری داشته‌اند.

- هدایتی‌زاده (۱۳۷۸)، در پایان‌نامه خود با عنوان «مشارکت سیاسی در ایران معاصر» این‌گونه نتیجه گرفت که به‌رغم اینکه ساختار نظام جمهوری اسلامی مبانی نظری و عملی مشارکت سیاسی مدنی را فراهم نموده اما ضعف انسجام درونی و سیستمی جامعه ما در ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگی-سیاسی مشارکتی و شرایط مرحله‌ی گذار نظام

سیاسی غیر دموکراتیک سلطنتی به نظام سیاسی جمهوری اسلامی، موجب شکل‌گیری مشارکت سیاسی توده‌ای شده است.

- کیم و چن^۱ (۲۰۱۶) در مقاله «جامعه رسانه‌ای و مشارکت سیاسی آنلاین» به نقش رسانه‌های اجتماعی در مشارکت سیاسی و تأثیر مثبت رسانه‌هایی مانند وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی بر مشارکت سیاسی افراد توجه نشان دادند. به نظر کیم و چن، مشارکت سیاسی در جامعه رسانه‌ای معاصر، به شدت تحت تأثیر رسانه‌های فردی و اجتماعی قرار دارد.

- لی^۲ (۲۰۱۴) در مقاله خود با عنوان «ارتباطات موبایلی؛ مشارکت سیاسی در کره جنوبی» به بررسی نقش ارتباطات موبایل و مشارکت سیاسی در کره جنوبی پرداخته است. وی در پایان نتیجه می‌گیرد که استفاده منطقی و تسهیم اطلاعات به صورت مشترک منجر به افزایش مشارکت سیاسی شده است و برای افراد باسواد چنین مشارکتی بیشتر بوده است.

- چودوروف^۳ (۱۳۹۳) در پژوهش خود «جنسیت، رابطه و تفاوت در نگرش روانکاوی» به مسأله مشارکت سیاسی زنان توجه زیادی نشان داده است. وی در همین زمینه به مسائلی چون: جنسیت، رابطه و تفاوت در نگرش روانکاوی، تمرکز نموده است. به عقیده چودوروف یکی از دلایلی که باعث می‌شود زنان نتوانند در سیاست مشارکت نمایند، ناشی از باورهای برخی دیدگاه‌های فمینیستی است که تصویری جدا برای ساختار روانی و فرهنگی زنان در نظر می‌گیرند و به عبارتی به دنبال ساختن «دنیای بدون مردان» هستند.

- هارتمن^۴ (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «سرمایه داری، مردسالاری و تفکیک شغل براساس جنس»، موانع مشارکت زنان در سیاست را پدیده‌ای بسیار قدیمی می‌داند که حتی قبل از شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری پدید آمده بود. بر این اساس، بحث هارتمن این است که قبل از دوره سرمایه‌داری، نظام پدرسالاری ایجاد شده بود که در آن، مردان بر کار زنان و کودکان در خانواده نظارت داشتند. این تقسیم کار خانگی، در عوض باعث می‌شود

1. Kim and Chen

2. Lee

3. Chudorov

4. Hartman

موقعیت زنان در بازار کار تضعیف شود. مطابق یافته‌های هارتمن، نظام پدرسالاری از گذشته تاکنون مانعی جدی برای مشارکت سیاسی زنان بوده است و این روند همچنان نیز ادامه دارد.

- دالگرن^۱ (۲۰۰۵)، در مقاله خود با عنوان «اینترنت؛ سپهر عمومی و سیاست اجتماعی، تضاد و مشورت» به نقش شبکه‌های اجتماعی و اینترنت به‌عنوان راه‌حل مؤثری برای افزایش مشارکت سیاسی پرداخته است. به عقیده دالگرن، ظهور اینترنت باعث گسترده شدن حوزه مشارکت عمومی در سیاست و تصمیمات اجتماعی شده است. صورت‌های تعامل و مشارکت توسط اینترنت به‌صورت عمومی و میان مردم گسترده شده است.

- جانسون^۲ (۲۰۰۱) در مقاله خود با عنوان «دموکراسی و اینترنت^۳» به نقش اینترنت و شبکه‌های غیررسمی و غیردولتی در افزایش مشارکت مردم در فعالیت‌های اعتراضی توجه نشان داده است و بدین نتیجه رسیده است که شیوه‌های مشارکت غیررسمی، فضای خوبی برای احقاق حقوق مردم در مقابل نظام‌های دیکتاتوری و سرکوب است. از آن جهت که مخالفان می‌توانند با مشارکت در فعالیت‌های اعتراضی، مطالبات خود را پیگیری کنند. وی فعالیت‌های معترضان در چین و میدان تیان جین و همچنین معترضان در مکزیک را مثال می‌زند که نشانگر بهره‌گیری آنان از شبکه‌های تعاملی غیررسمی و مبارزه برای مشارکت در امور سیاسی بوده است.

مبانی نظری

نظریه‌های مشارکت سیاسی

نظریه‌های مشارکت سیاسی از تنوع گسترده‌ای برخوردار هستند. بدین معنا که در هرکدام از نظریات مرتبط با مشارکت سیاسی بر وجه خاصی از این موضوع تأکید می‌شود و عوامل مختلف و دخیل در آن را مورد بررسی قرار می‌دهند. این نظریات از زمان یونان باستان تا به امروز و در انحاء گوناگون مطرح شده‌اند. به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین نظریات

^۱. Dalgern

^۲. Jhanson

^۳. Democracy and Internet

می‌توان به دیدگاه ارسطو^۱ اشاره کرد. ارسطو مسأله مشارکت سیاسی را به مدنی الطبع بودن بشر نسبت می‌داد که برای رفع نیازهای اجتماعی خود بدان متوسل می‌شوند. از نظر وی، انسان به حکم طبیعت حیوانی اجتماعی است، و آن‌کس که از روی طبع، و نه بر اثر تضاد، بی‌وطن است، موجودی یا فروتر از آدمی است یا برتر از او (ارسطو^۲، ۱۳۹۰: ۶). بنابراین، انسان‌ها برای آنکه بتوانند نیازهای مدنی خود را رفع کنند به مشارکت سیاسی روی می‌آورند. به نظر می‌رسد در یونان باستان، ارسطو به دنبال آن بود تا با برشمردن صفات حکومت‌ها و میزان دخالت و یا عدم دخالت مردم در حکومت، شکل‌های حکومت را در زمینه‌های هنجاری ارزیابی کند. به این امید که قانون اساسی «آرمانی» شناسایی شود (هیوود^۳، ۱۳۸۹: ۴۲).

با گذشت زمان و فرارسیدن عصر مدرن، دیدگاه‌های گسترده‌ای در زمینه مشارکت سیاسی شکل گرفت که هرکدام بر وجه خاصی از آن نظر انداخته بودند. به‌عنوان مثال، به نظر هانتینگتون^۴ مشارکت سیاسی کوشش‌های شهروندان عادی برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی است. وی تلاش‌های مردم عادی در هر نوع نظام سیاسی جهت نفوذ بر کار حاکمان و تغییر رفتار آنان را از وجوه مشارکت سیاسی می‌داند (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۱۳۹). نظریه هانتینگتون در زمره نظریات واقع‌گرا^۵ به شمار می‌رود که در آن بر مشارکت عملی و نمود عینی آن تأکید می‌کند. همچنین آلن دوبنوا^۶ هم مشارکت سیاسی را اساس دموکراسی معرفی می‌کند. از نظر وی دموکراسی چیزی نیست جز یک قالب سیاسی که در آن اکثر مردم می‌توانند در امور عامه شرکت جویند (دوبنوا^۷، ۱۳۷۷: ۲۲). نظریه دوبنوا هم بر وجه عملی مشارکت سیاسی تأکید می‌کند. به عبارتی دیگر، این‌گونه نظریات در این دیدگاه‌های جامعه‌شناختی باید بین مشارکت به‌عنوان حالت (امر مشارکت) و

1. Aristoteles

2. Aristoteles

3. Haywood

4. Huntington

5. Realist

6. Alain De Benoist

7. De Benoist

مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) تمیز قائل شد. مشارکت در معنای اول از تعلق به گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن چیز خبر می‌دهد و در معنای دوم شرکت فعال در گروه را می‌رساند (بیرو^۱، ۱۳۷۰: ۷۲). به هر حال، مشارکت سیاسی به عنوان رابطه‌ای میان افراد و نظام‌های سیاسی در نظر گرفته می‌شود و کم و زیاد بودن آن تحت تأثیر عوامل خاصی قرار دارد و البته شرایط خاصی را نیز پدید می‌آورد.

مایکل راش نیز با ارائه تعریفی جامع و فرا رفتن از رفتار رأی‌دهی درباره مشارکت سیاسی، این‌گونه بیان می‌کند: «مشارکت سیاسی، درگیری فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است» (راش^۲، ۱۳۹۱: ۱۲۳). تعریف راش همه سطوح مشارکت سیاسی را دربر می‌گیرد و بر این باور است که مشارکت سیاسی زمینه پرورش شهروندان خلاق و آگاه را نیز فراهم می‌سازد. میلبراث هم با تعریفی سودمندگرا به تعریف مشارکت سیاسی می‌پردازد. به عقیده وی، منافع افراد ایجاب می‌کند که وارد فرایند سیاست شوند و بر آن اثر بگذارند. میلبراث^۳ معتقد است افرادی که سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت را مرتبط با علائق و منافع خود می‌دانند و همچنین معتقدند اعمال آن‌ها به‌طور انفرادی یا جمعی می‌تواند بر تصمیمات حکومت اثر بگذارد، تلاش خواهند کرد چنین اثری بگذارند، مگر اینکه ویژگی‌های ساختار نظام سیاسی مانع آن‌ها شود. تحصیلات عالی، منزلت اجتماعی و درآمد اقتصادی بالاتر، راهی به سیاست تلقی می‌شود. از نظر وی، افرادی که مدت‌زمان طولانی مقیم یک جامعه هستند و اموال و املاک دارند، در سازمان‌های داوطلبانه‌ی مختلف عضویت و فعالیت دارند، نه‌چندان پیر و نه آن‌چنان جوان هستند، عضویت گروه‌های اقلیت را ندارند و کاملاً با آن جامعه آمیخته و هماهنگ شده‌اند، تمایل بیشتری به فعالیت سیاسی دارند. وی همچنین معتقد است مردان فعال‌تر از زنان هستند (نوریس^۴، ۲۰۰۲: ۵۷).

¹. Bearo

². Rush

³. Milbras

⁴ Noris

برنارد کریک^۱، مسأله مشارکت را به داشتن علم و شناخت شهروندان از امور سیاسی ارتباط می‌دهد. از نظر وی، مزیت دموکراسی نسبت به سایر نظام‌ها در این است که در دموکراسی زمینه‌های بیشتری برای مشارکت افراد در سطوح گوناگون فراهم می‌شود. بنابراین مشارکت سیاسی در دموکراسی‌ها به رشد شهروندان خلاق منجر می‌شود. به عقیده وی، شهروندی فعال برای آنکه مؤثر و کارآ باشد، نه تنها به ارادت و مهارت، بلکه به اندکی شناخت از نهادها، البته نه شناختی انتزاعی یا دانشی آکادمیک و جامع، بلکه به شناختی عملی از این‌که کدام اهرم‌های قدرت با کدام مقاصد خاص مناسبت دارند، نیاز دارد (کریک^۲، ۱۳۸۷: ۱۵۹). دلاپورتا و دیانی نیز مسأله مشارکت سیاسی را امری طبیعی تلقی می‌کنند که افراد حتی بدون اینکه هدف و یا منفعت سیاسی و اقتصادی خاصی را دنبال کنند، از مزایای آن منتفع می‌شوند. چه اینکه به عقیده دلاپورتا و دیانی ماهیت خیرهای جمعی به شکلی است که پس از حصولشان هر عضوی از یک گروه اجتماعی صرف‌نظر از اینکه در تولید آن‌ها مشارکتی داشته باشد یا نه، می‌تواند از آن‌ها بهره‌مند شود (دلاپورتا و دیانی^۳، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

هابرماس^۴ مشارکت سیاسی را به معنای اجماع عقلانی در فضای برابر و آزاد تلقی می‌کند که بدون سیطره و اجبار شکل می‌گیرد. مشارکت سیاسی واقعی به وسیله کنش ارتباطی^۵ و فارغ از اجبار و زور می‌تواند زمینه‌ساز جامعه اخلاقی نیز شود. بر این اساس سیاست به معنای گفتگوی آزاد و برابر افراد و گروه‌های متفاوت خود مستلزم گونه‌ای کنش زبانی است که مهم‌ترین ویژگی آن ارتباط اصیل و تحریف‌نشده میان طرف‌های درگیر است. از سوی دیگر چنین کنش ارتباطی اصیلی به عرصه عمومی فارغ از مناسبات قدرت و ثروت نیاز دارد (هابرماس^۶، ۱۹۹۹: ۱۵۴). وارن^۷ هم در آراء و نظریات خود با دفاع از

¹ Bernard Creek

² .Creek

³ . Dolaportha and Diani

⁴ .Habermas

⁵ Communicative action

⁶ Habermas

⁷ .Warren

مشارکت سیاسی بر مبنای آنچه هابرماس بیان می‌کند، «دموکراسی مشورتی»^۱ مدنظر وی را به‌عنوان مؤثرترین شیوه مشارکت سیاسی تلقی می‌کند. بنابراین نظریه دموکراسی مشورتی بر اصل مجادله و مباحثه و همچنین گفت‌وگوهای استدلالی تأکید می‌کند که در جریان ارتباط آزاد و برابر صورت می‌پذیرد (warren,2002:173).

در سوی مقابل، شنتال موف^۲ با نقد رویکردهای پیشین و مخصوصاً رویکرد عقلانی هابرماس به دموکراسی رادیکال^۳ بر مبنای تخصم^۴ روی می‌آورد. جایی که مشارکت سیاسی به معنای اجماع عقلانی نیست و حتی اجماع عقلانی، مشارکت سیاسی واقعی را از بین می‌برد. به عقیده موف، مشارکت سیاسی به معنای نفی همیشگی مفروضه‌های سیاسی و اجتماعی است که بر مبنای واقعیت‌های روزانه دچار تغییر می‌شود. موف بر این باور است که مشارکت حقیقی به معنای نزاع بر سر باورهای قطعی و پذیرفته‌شده است. از این رو مشارکت سیاسی هرگز نقطه پایانی ندارد و نمی‌توان مرکزیت خاصی برای اجماع شهروندان در نظر گرفت. وی می‌گوید: «منظور من از امر سیاسی، بعد تخصم (آنتاگونیسم) است که به نظرم عنصر قوام‌بخش جوامع بشری است در حالیکه سیاست، مجموعه‌ای از کردارها و نهادها است که از طریق آن نظم ایجاد می‌شود. امر سیاسی زمینه تضاد و منازعه را فراهم می‌آورد و همزیستی بشر بر مبنای چنین منازعه‌ای سازمان می‌یابد» (mouffe,2006:9).

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که نظریات و رویکردهای متفاوتی سعی می‌کنند تا از زاویه خاصی به مشارکت سیاسی نگاه کنند. رویکردهای بیان‌شده هرچند بخشی از پدیده مشارکت سیاسی را توضیح می‌دهند، اما پژوهش حاضر بر آن است تا با رویکرد تلفیقی و ترکیبی به بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی بر مشارکت سیاسی در شهرستان مَهر پردازد.

¹ Deliberation Democracy

² Chantal Mouffe

³ Radical Democracy

⁴ Antagonism

چارچوب نظری پژوهش

از نیمه دوم قرن بیستم پژوهشگران رفتار سیاسی کوشیده‌اند علل و انگیزه‌های مشارکت سیاسی و به‌خصوص مشارکت انتخاباتی را مورد بررسی قرار دهند. توجه به این نکته ضرورت دارد که عوامل متعددی در مشارکت سیاسی به‌طور عام و مشارکت در انتخابات به‌طور خاص دخالت دارند و ارائه یک نظریه‌ی جامع برای تبیین مشارکت سیاسی یا در سطح محدودتر، مشارکت انتخاباتی اصولاً امکان‌پذیر نیست و اغلب نظریه‌پردازی‌ها در قالب نظریه‌های میان‌بردی که رابطه‌ی متغیر خاصی را با مشارکت سیاسی (یا مشارکت انتخاباتی) به آزمون می‌گذارند، صورت گرفته است اما در این پژوهش، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و رابطه آن با مشارکت سیاسی مدنظر است که پایگاه اجتماعی اقتصادی از طریق سطح تحصیلات، جنس، شغل و درآمد سنجش شده است.

از نظر بسیاری از صاحب‌نظران، شرکت مردم در انتخابات ملی و رأی دادن آن‌ها به نامزد موردنظر، شاخص مشارکت سیاسی شهروندان محسوب می‌شود. ولی چنین شاخصی نمی‌تواند بیانگر مشارکت واقعی مردم باشد. زیرا باید بین مشارکت آگاهانه، ارادی و واقعی مردم با مشارکت اجباری و برانگیخته تمایز قائل شد. ممکن است در یک جامعه توده‌ای، شهروندان به آسانی تحت تأثیر و نفوذ نخبگان سیاسی قرار گیرند، یا اینکه حضور افراد در پای صندوق‌های رأی اجباری باشد، در این صورت مشارکت شهروندان واقعی نخواهد بود. بنابراین مشارکت سیاسی تحت تأثیر متغیرهای مختلفی از جمله پایگاه اجتماعی اقتصادی افراد قرار می‌گیرد (زیباکلام و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۳). هرچند پایگاه اجتماعی - اقتصادی، صرف‌نظر از نام‌های گوناگونی همچون، موقعیت طبقاتی یا منزلت اجتماعی که بدان می‌دهند، یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین متغیرهای مستقل در تحلیل رفتارها و عقاید افراد و موقعیت آن‌ها در سلسله‌مراتب اجتماعی است (چنی^۱، ۱۳۷۸: ۴۱). شاخص - های مورد توافق پایگاه اجتماعی و اقتصادی را مؤلفه‌هایی چون شغل، درآمد و تحصیلات

¹.Cheney

تشکیل می‌دهند (کاپلان و مک‌کنزی^۱، ۱۹۹۴: ۱۳۱) که بیشتر فعالیت‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از این پدیده‌ها، مشارکت سیاسی است.

چارچوب نظری تلفیقی که با تکیه بر دیدگاه راش، کاپلان و مک‌کنزی بیان می‌شود، به نقش عوامل گوناگون در شکل‌گیری مشارکت سیاسی توجه نشان می‌دهد. به عبارتی در این تعریف، مشارکت سیاسی به امری نسبی تبدیل می‌شود که در جوامع گوناگون و برحسب شرایط و عوامل گوناگون، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در واقع مشارکت عمومی در فعالیت‌های سیاسی یکسان صورت نمی‌گیرد. افراد برحسب شرایط و ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی و پایگاهی که در جامعه از آن برخوردار هستند مشارکت متفاوتی دارند. صرف‌نظر از نام‌های گوناگونی همچون موقعیت یا منزلت اجتماعی، پایگاه اجتماعی مشخص‌کننده وضع فرد یا گروه در یک نظام اجتماعی است (زیباکلام و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۷). بدین ترتیب، پایگاه اجتماعی یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین متغیرهای مستقل در تحلیل رفتارها و عقاید افراد و موقعیت آن‌ها در سلسله‌مراتب اجتماعی است (چنی^۲، ۱۳۷۸: ۲۱). در این پژوهش تأثیر شاخص‌های مورد توافق پایگاه اجتماعی و اقتصادی مانند شغل، درآمد، تحصیلات، امکانات زندگی (کاپلان و مک‌کنزی^۳، ۱۹۹۴: ۱۳۱). بر مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است.

راش بر این باور است که مدارک و شواهد فراوان و گسترده‌ای وجود دارد که مشارکت سیاسی در تمام سطوح بر طبق پایگاه اجتماعی-اقتصادی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، ناحیه و محل سکونت، شخصیت و محیط سیاسی یا زمینه‌ای که در آن مشارکت صورت می‌گیرد، فرق می‌کند (راش^۴، ۱۳۹۱: ۱۳۱). در حقیقت با شناسایی متغیرهای تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی از طریق متغیرهای مرتبط با پایگاه اجتماعی اقتصادی می‌توان رفتار سیاسی رأی‌دهندگان را پیش‌بینی کرد. این موضوع اطلاعات

¹ Kaplan and Makenzy

² .Cheney

³ Kaplan and Makenzy

⁴ Rush

بارزشی برای سازمان‌ها و دست‌اندرکاران دولتی در خصوص راهکارهای جلب مشارکت مردم بر اساس ویژگی‌های آن‌ها فراهم می‌کند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر براساس نوع داده‌های جمع‌آوری و تحلیل‌شده، پژوهشی کمی است و از لحاظ نوع بررسی مسأله و ورود به آن، میدانی محسوب می‌شود. تکنیک مورد استفاده در این پژوهش پیمایشی است و از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. پیش از شروع پژوهش و جهت گردآوری اطلاعات، تعداد بیشتری از این حجم نمونه، پرسشنامه توزیع شد، و بعد از پیگیری فراوان و مراجعه حضوری ۳۹۳ پرسشنامه گردآوری شد. پس از بررسی اولیه پرسشنامه‌ها ۶ پرسشنامه ناقص از تحلیل نهایی خارج شدند. در نهایت پس از حذف این پرسشنامه‌ها، تعداد ۳۸۷ پرسشنامه مناسب تحلیل تشخیص داده‌شده و مبنای کار داده‌پردازی قرار گرفت. برای نمونه‌گیری پاسخگویان از بین روستاهای دو دهستان مرکزی و دهستان فال پاسخگویان انتخاب شدند. نمونه‌گیری در درون روستاها به صورت تصادفی انجام شد و تلاش شد تا حجم نمونه از بین گروه‌های مختلف پاسخگویان به تفکیک جنسی، سن، پایگاه اجتماعی اقتصادی به صورت متناسب تخصیص یابد. بنابراین از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است.

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش

- پایگاه اجتماعی و اقتصادی:

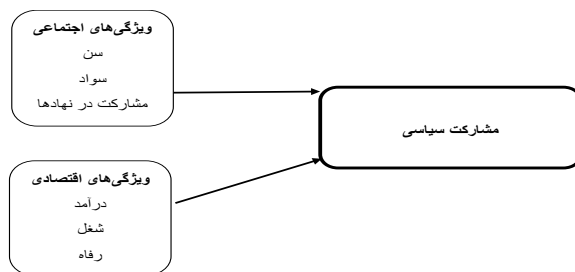
تعریف مفهومی: پایگاه اجتماعی اقتصادی به معنای موقعیت اقتصادی و اجتماعی یک فرد است که به عنوان عضوی از جامعه درون آن قرار می‌گیرد و تا حدودی هویت وی را نیز تشکیل می‌دهد. مطابق این تعریف، در اغلب مواقع، پایگاه اجتماعی و اقتصادی، هم-عنان طبقه، موقعیت طبقاتی و یا موقعیت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. اما به هر حال یکی از مؤلفه‌هایی است که موقعیت و هویت افراد را در جامعه نشان می‌دهد.

تعریف عملیاتی: در این پژوهش، پایگاه اجتماعی اقتصادی به عنوان متغیری مستقل در نظر گرفته شده است و توسط شاخص‌هایی نظیر شغل، درآمد و تحصیلات موردسنجش و ارزیابی قرار گرفته است.

- مشارکت سیاسی

تعریف مفهومی: مشارکت سیاسی به معنای دخالت افراد در امور سیاسی و اجتماعی است که رأی دادن بارزترین نمونه آن محسوب می‌شود. با این حال، مشارکت سیاسی دارای وجوه و سلسله‌مراتب گسترده‌ای است و تنها به رابطه افراد و دولت یا حکومت مربوط نمی‌شود، بلکه حتی به رابطه و دخالت شهروندان در فعالیت‌های غیردولتی و مدنی کشیده می‌شود. در این معنا از مشارکت سیاسی، نوعی تعهد مدنی^۱ نیز شکل می‌گیرد. تعهد مدنی بدین معناست که شهروندان در جامعه مدنی مشارکت کنند، مثلاً در اتحادیه کارگری عضو شوند، گروهی متشکل از جوانان را سازماندهی کنند، یا در مؤسسه‌ای خیریه فعالیت کنند (تنسی و جکسون، ۱۳۹۲: ۳۵۹).

تعریف عملیاتی: در این پژوهش مشارکت سیاسی با شاخص‌هایی نظیر پایگاه اجتماعی و اقتصادی موردسنجش و بررسی قرار گرفته است. بدین معنا که مشارکت سیاسی به عنوان متغیری وابسته تحت تأثیری متغیر مستقل، یعنی پایگاه اجتماعی و اقتصادی قرار گرفته است. در این پژوهش برای سنجش مشارکت سیاسی از پرسشنامه محقق ساخته گویه‌ای استفاده شده است. سطح سنجش این متغیر فاصله‌ای بوده و گویه‌ها در قالب طیف لیکرت نمره‌گذاری شده‌اند. در همین راستا، مدل پژوهش بدین صورت ترسیم می‌شود که در مدل ۱ قابل مشاهده است.



¹ civic engagement

یافته‌های پژوهش

فرضیه اصلی این پژوهش عبارت است از: پایگاه اجتماعی اقتصادی تأثیر معناداری بر مشارکت سیاسی دارد. برای بررسی فرضیه اصلی پژوهش از رگرسیون خطی براساس مدل $enter$ استفاده شده است. نتایج در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱: نتایج آزمون رگرسیون خطی در بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی اقتصادی بر مشارکت سیاسی

متغیر	R	R ²	B	T	سطح معناداری
پایگاه اجتماعی اقتصادی	۰/۶۹	۰/۴۸	-۰/۵۶	-۱۰/۴۶	۰/۰۰

همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود متغیر پایگاه اجتماعی اقتصادی ۴۸ درصد از واریانس مشارکت سیاسی در منطقه مَهر را تبیین می‌کند و بر اساس ضریب بتای ۰/۵۶ متغیر پایگاه اجتماعی اقتصادی تأثیر منفی و معناداری در سطح ۰/۰۱ بر مشارکت سیاسی دارد. بنابراین فرضیه پژوهش تأیید می‌گردد. به طوری که ملاحظه می‌شود با افزایش سطح پایگاه اجتماعی اقتصادی افرادی میزان مشارکت سیاسی آنها نیز کاهش یافته است. فرضیه دیگر این پژوهش نیز عبارت است از مشارکت سیاسی در منطقه مورد مطالعه مطلوب است.

در ادامه برای بررسی اینکه وضعیت مشارکت سیاسی در منطقه مورد مطالعه مطلوب است یا خیر، آزمون t تک‌نمونه‌ای استفاده شده است. بنابراین پس از بررسی نرمال بودن متغیرها از طریق آزمون کولموگروف-سمیرنوف فرضیه زیر مورد آزمون قرار گرفت که نتایج بررسی آن در جدول شماره ۲ نشان داده شده است:

فرضیه: مشارکت سیاسی بیشتر از حد متوسط است (مناسب).

نتایج حاصل از انجام آزمون کولموگروف اسمیرنوف که به صورت زیر نوشته می‌شود، در جدول ۲ خلاصه شده است.

$$\begin{cases} H_0: & \text{توزیع داده‌ها، نرمال می‌باشد} \\ H_1: & \text{توزیع داده‌ها، نرمال نمی‌باشد} \end{cases}$$

جدول ۲: نتایج آزمون کولموگروف - اسمیرنوف برای متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار آماره Z	معنی داری
مشارکت سیاسی کل	۳۸۷	۳/۰۹	۰/۴۳	۱/۰۷	۰/۲۰۱

آزمون تحلیل واریانس

در این پژوهش برای مقایسه میانگین مشارکت سیاسی برحسب درآمد، شغل، سن و تحصیلات از تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شد.

تحلیل واریانس برحسب متغیر سطح درآمد

نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه جهت مقایسه مشارکت سیاسی برحسب سطح درآمد در جدول شماره ۳ نشان داده شده است. با توجه به جدول مشاهده می شود که سطح درآمد بر متغیر مشارکت تأثیر داشته است. به طوری که ملاحظه می شود میانگین نمره مشارکت سیاسی (مقدار F برابر ۶/۵۱ و سطح معنی داری ۰/۰۰۰) در بین گروه های مختلف درآمدی تفاوت معنی داری دارد. میانگین نمرات مشارکت سیاسی در گروه های با درآمد کمتر از ۶ میلیون تومان و همچنین بین ۶ تا ۱۲ میلیون تومان بیشتر است. یعنی می توان نتیجه گرفت که افراد دارای سطح درآمد پایین تر میانگین بالاتر و در نتیجه مشارکت سیاسی قوی تر دارند.

جدول ۳: نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه جهت مقایسه مشارکت سیاسی برحسب سطح درآمد

متغیر	سطح درآمد	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	F	معناداری
مشارکت سیاسی	کمتر از ۶ میلیون تومان	۶۴	۳/۱۹	۰/۴۵	**۶/۵۱	۰/۰۰
	بین ۶ تا ۱۲ میلیون تومان	۱۳۷	۳/۱۷	۰/۳۸		
	بین ۱۲ تا ۱۸ میلیون تومان	۱۱۴	۲/۹۹	۰/۳۹		
	بیشتر از ۱۸ میلیون تومان	۷۳	۲/۹۸	۰/۴۹		

* معنی داری سطح ۰/۰۵ و ** معنی داری سطح ۰/۰۱

با توجه به جدول مشاهده می شود که گروه پاسخگویان دارای درآمد بیشتر از ۱۸ میلیون تومان و بین ۱۲ تا ۱۸ میلیون تومان تفاوت معنی داری با دو گروه دیگر یعنی بین ۶ تا ۱۲

میلیون تومان و کمتر از ۶ میلیون تومان دارند. در هر دو مورد میانگین مشارکت سیاسی در گروه‌های درآمدی کمتر بیشتر است.

جدول ۴: نتایج آزمون مقایسه‌های چندگانه دانکن

گروه دو	گروه یک	سطح درآمد
۲/۹۹	۲/۹۸	مشارکت سیاسی بین ۱۲ تا ۱۸ میلیون تومان
۳/۱۷	۳/۱۹	بیشتر از ۱۸ میلیون تومان
		بین ۶ تا ۱۲ میلیون تومان
		کمتر از ۶ میلیون تومان

تحلیل فرضیه مربوط به درآمد: درآمد بر میزان مشارکت سیاسی تأثیر دارد.

نتایج تحلیل رگرسیون خطی ساده برای بررسی فرضیه اصلی این پژوهش یعنی تأثیر پایگاه اجتماعی اقتصادی بر مشارکت سیاسی در منطقه مهر نشان داد که متغیر پایگاه اجتماعی اقتصادی ۴۸ درصد از واریانس مشارکت سیاسی در منطقه مهر را تبیین می‌کند و بر اساس ضریب بتای ۰/۵۶- متغیر پایگاه اجتماعی اقتصادی تأثیر منفی و معناداری در سطح ۰/۰۱ بر مشارکت سیاسی داشته که این نتایج بیانگر تأیید فرضیه فوق است. در واقع با بهبود سطح پایگاه اجتماعی اقتصادی افراد میزان مشارکت سیاسی آن‌ها نیز کاهش یافته است.

تحلیل واریانس برحسب متغیر سن

نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه جهت مقایسه مشارکت سیاسی برحسب سن در جدول شماره ۵ نشان داده شده است. با توجه به جدول مشاهده می‌شود که سن بر مشارکت سیاسی تأثیر نداشته است. به طوری که ملاحظه می‌شود میانگین نمره مشارکت سیاسی (مقدار F برابر ۰/۷۳ و سطح معنی داری ۰/۵۹) در بین گروه‌های مختلف پاسخگویان تفاوت معنی داری ندارد.

جدول ۵: نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه جهت مقایسه مشارکت سیاسی برحسب سن

متغیر	سن	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	F	معناداری
مشارکت	۱۶-۲۴ سال	۸۱	۳/۱۶	۰/۵۳	۰/۷۳	۰/۵۹
سیاسی	۲۵-۳۵ سال	۶۴	۳/۰۷	۰/۴۶		

۰/۴۰	۳/۰۲	۶۹	سال ۳۶-۴۶
۰/۳۷	۳/۰۸	۸۱	سال ۴۷-۵۷
۰/۴۱	۳/۰۹	۵۳	سال ۵۸-۶۸
۰/۲۹	۳/۰۸	۳۳	۶۸ سال و بیشتر

* معنی داری سطح ۰/۰۵ و ** معنی داری سطح ۰/۰۱

تحلیل فرضیه مربوط به سن: سن بر میزان مشارکت سیاسی تأثیر ندارد.

نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه جهت مقایسه مشارکت سیاسی بر حسب سن نشان داد که سن بر مشارکت سیاسی تأثیر نداشته است و میانگین نمره مشارکت سیاسی در بین گروه‌های مختلف پاسخگویان تفاوت معنی داری نداشت. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه جهت مقایسه مشارکت سیاسی بر حسب علاقه به سیاست نشان داد که علاقه به سیاست بر مشارکت سیاسی تأثیر داشته است به طوری که میانگین نمرات مشارکت سیاسی در گروه‌های با سطح علاقه زیاد و خیلی زیاد به سیاست بیشتر از گروه‌های با سطح علاقه کم و خیلی کم و اصلاً است. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه جهت مقایسه مشارکت سیاسی بر حسب داشتن اطلاعات و توانمندی کافی برای مشارکت سیاسی نشان داد که این متغیر بر مشارکت سیاسی تأثیر داشته است به طوری که میانگین نمره مشارکت سیاسی در گروه‌های با داشتن اطلاعات زیاد و خیلی زیاد بیشتر از گروه‌های دیگر بود.

آزمون t مستقل بر حسب وضعیت اشتغال

نتایج جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که بین افراد شاغل و بیکار اختلاف معناداری در خصوص مشارکت سیاسی وجود ندارد. هر چند میانگین مشارکت افراد شاغل بیشتر است اما این اختلاف معنی دار نیست.

جدول شماره ۶: نتایج آزمون t مستقل جهت مقایسه مشارکت سیاسی بر حسب اشتغال

متغیر وابسته	گروه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	معنی داری
مشارکت سیاسی	شاغل	۲۳۷	۳/۱۱	۰/۴۶	* ۱/۸۶	۰/۰۶۴
	بیکار	۱۴۲	۳/۰۳	۰/۳۷		

* معنی داری سطح ۰/۰۵ و ** معنی داری سطح ۰/۰۱ فرض نابرابری واریانس

تحلیل فرضیه مربوط به اشتغال: اشتغال تأثیری بر مشارکت سیاسی در شهرستان مهر ندارد.

نتایج آزمون t مستقل نشان داد که بین افراد مجرد و متأهل، زنان و مردان، افراد شاغل و بیکار اختلاف معناداری در خصوص مشارکت سیاسی وجود ندارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که وضعیت تأهل، جنسیت و وضعیت اشتغال تأثیری بر مشارکت سیاسی ندارد.

تحلیل واریانس برحسب متغیر تحصیلات

نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه جهت مقایسه مشارکت سیاسی برحسب سطح تحصیلات در جدول ۴-۱۹ نشان داده شده است. با توجه به جدول ۴-۱۹ مشاهده می‌شود که سطح تحصیلات بر مشارکت سیاسی تأثیر داشته است. به طوری که میانگین نمره مشارکت سیاسی در بین گروه‌های تحصیلی تفاوت معنی‌داری دارد (مقدار F برابر با ۵/۳۶ و سطح معنی‌داری کمتر از ۰/۰۱). با توجه به مقدار میانگین مشاهده می‌شود که افراد دارای سطح تحصیلی متوسط میانگین بالاتر و در نتیجه مشارکت سیاسی بیشتر دارند.

جدول ۶: نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه جهت مقایسه مشارکت سیاسی برحسب سطح

تحصیلات

متغیر	تحصیلات	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	F	معناداری
مشارکت	بیسواد	۳۱	۲/۹۲	۰/۴۹	۵/۳۶	۰/۰۰
سیاسی	ابتدایی	۳۲	۳/۲۷	۰/۲۹		
	راهنمایی	۳۶	۳/۰۸	۰/۳۰		
	دبیرستان	۴۴	۳/۲۵	۰/۳۸		
	دیپلم	۹۷	۳/۱۸	۰/۴۵		
	فوق دیپلم	۴۲	۳/۰۹	۰/۴۸		
	لیسانس	۷۲	۲/۹۶	۰/۴۱		
	فوق لیسانس	۳۲	۲/۸۷	۰/۴۰		

* معنی‌داری سطح ۰/۰۵ و ** معنی‌داری سطح ۰/۰۱

جدول نتایج آزمون مقایسه‌های دوتایی دانکن را نشان می‌دهد. با توجه به جدول مشاهده می‌شود که گروه پاسخگویان دارای تحصیلات لیسانس و فوق‌لیسانس و افراد بیسواد در یک سطح از مشارکت سیاسی قرار می‌گیرند و مشارکت سیاسی کمتری دارند. درحالی‌که افراد دارای تحصیلات راهنمایی، فوق‌دیپلم، دیپلم و دبیرستان نیز در یک گروه قرار می‌گیرند و با همدیگر تفاوت معنی‌دار ندارد.

جدول ۷: نتایج آزمون مقایسه‌های چندگانه دانکن

گروه سه	گروه دو	گروه یک	سطح تحصیلات
		۲/۸۷	فوق لیسانس
	۲/۹۲	۲/۹۲	لیسانس
	۲/۹۶	۲/۹۶	بیسواد
۳/۰۸	۳/۰۸		راهنمایی
۳/۰۹	۳/۰۹		فوق دیپلم
۳/۱۸			دیپلم
۳/۲۵			دبیرستان
۳/۲۷			ابتدایی

تحلیل فرضیه مربوط به تحصیلات: تحصیلات بر میزان مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه جهت مقایسه مشارکت سیاسی برحسب سطح تحصیلات نشان داد که سطح تحصیلات بر مشارکت سیاسی تأثیر داشته است و افراد دارای سطح تحصیلی متوسط میانگین بالاتر و در نتیجه مشارکت سیاسی بیشتر دارند. درحالی‌که گروه پاسخگویان دارای تحصیلات لیسانس و فوق‌لیسانس و افراد بیسواد در یک سطح از مشارکت سیاسی قرار گرفتند و مشارکت سیاسی کمتری داشتند. همچنین نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه جهت مقایسه مشارکت سیاسی برحسب سطح درآمد نشان داد که سطح درآمد بر متغیر مشارکت تأثیر داشته است و افراد دارای سطح درآمد پایین‌تر میانگین بالاتر و در نتیجه مشارکت سیاسی قوی‌تر دارند.

نتیجه‌گیری

پرسش اساسی این پژوهش این بود که آیا پایگاه اجتماعی و اقتصادی بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار است یا خیر؟ نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که بین پایگاه اجتماعی اقتصادی افراد مورد مطالعه و مشارکت سیاسی، ارتباط منفی معنی‌داری وجود داشت و با بهبود سطح پایگاه اجتماعی اقتصادی میزان مشارکت سیاسی کاهش یافته بود. در واقع این نتایج موافق با نتایج پژوهش زیباکلام و همکاران (۱۳۸۹) است. به این صورت که افراد برخوردار از پایگاه اجتماعی و اقتصادی متوسط و بالا در منطقه مورد مطالعه تمایل کمتری به مشارکت سیاسی نسبت به افراد دارای پایگاه اجتماعی اقتصادی پایین از خود نشان داده‌اند. به‌علاوه نتایج این پژوهش، یافته‌های دال سیونگ یو (۱۳۸۱) در کره‌جنوبی را تأیید می‌کند. نتایج وی نشان داد که روستاییان دارای منزلت پایین‌تر (که عمدتاً ناشی از سطح نازل تحصیلات، درآمد و نوع مشاغل آنها بود) بیشترین میزان مشارکت را از خود نشان داده‌اند و بر عکس گروه‌های دارای تحصیلات بالا و عمدتاً شهرنشینان (دارای استانداردهای شهری) و صاحب مشاغل پر درآمد از مشارکت سیاسی کمتری برخوردار بودند. مهم‌ترین عامل از دیدگاه نویسنده بی‌اعتمادی سیاسی و اجتماعی میان این گروه‌ها به نظام سیاسی کشور بود. بدیهی است انجام چنین پژوهش‌هایی می‌تواند به شناخت رابطه میان افراد و گروه‌های اجتماعی با نظام سیاسی یاری رسانده و به درک چرایی توسعه و عدم توسعه سیاسی در مناطق مختلف کمک کند. روشن است که در پویا گذار به توسعه اجتماعی و اقتصادی بالاتر، این گروه‌های اجتماعی یا طبقات متوسط و بالای جامعه هستند که نقش مهم و پیشرو دارند به همین علت هم حضور مؤثر در انتخابات و مشارکت سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است و در صورتی که چرایی عدم مشارکت و کناره‌گیری این گروه‌های اجتماعی به دقت با معیارهای علمی بررسی و تبیین نگردد، شناخت درک علل توسعه‌نیافتگی نیز مسیر نخواهد شد.

پیشنهادات کاربردی

- در راستای نتایج بدست آمده از پژوهش حاضر، برخی پیشنهادات و راهکارها در جهت ارتقای سطح مشارکت در امور سیاسی در شهرستان مَهر پیشنهاد می‌شود که عبارتند از:
- ۱- با توجه به اینکه تمایل به مشارکت سیاسی رابطه منفی معنی‌داری با موقعیت اقتصادی-اجتماعی دارد و از طرفی تمایل به مشارکت سیاسی افراد با درآمد و سواد بالاتر پایین‌تر از افراد با درآمد و سواد کمتر است، پیشنهاد می‌شود شرایط به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و حقوقی به گونه‌ای تدارک دیده شود که همه گروه‌ها از مشارکت یکسانی برخوردار شوند.
 - ۲- با افزایش میزان تحصیلات احتمال مشارکت نیز کاهش یافته است، به همین دلیل پیشنهاد می‌شود در طول دوران تحصیل و دانشگاه، آموزش‌های مناسب در خصوص مشارکت سیاسی ارائه شود.
 - ۳- با توجه تأثیر مثبت نگرش مذهبی در منطقه بر مشارکت سیاسی لازم است، از فضا و شرایط دینی حاکم بر منطقه بهره‌برداری بیشتر به عمل آید و با استفاده از آموزش‌های دینی تمایل به مشارکت مردم افزایش داده شود. به‌ویژه در هنگام مناسب مذهبی و مساجد ارائه آموزش‌ها و آگاهی‌های سیاسی می‌تواند مناسب باشد.
 - ۴- ایجاد زمینه‌ی مناسب برای حضور زنان در پست‌های سیاسی باعث بهبود وضعیت همه زنان خواهد بود زیرا وجود زنان که بیش از همه درگیر مسائل زنان هستند موجب پیگیری بهتر مسائل زنان خواهد بود. نبود تبعیض بین زنان و مردان و آماده‌سازی زمینه‌ی فعالیت مؤثر زنان باعث می‌شود جامعه رو به پیشرفت گذاشته و اگر زنان یک جامعه آگاهی لازم و کافی داشته باشد، به تربیت فرزندان خواهند پرداخت که فردای بهتری را رقم می‌زنند.
 - ۵- پاسخ‌گویی مسئولان جامعه در قبال وضعیت مشارکت سیاسی شهروندان در جهت رفع موانع مشارکت در جامعه.
 - ۶- شکل‌گیری گروه‌های مدنی و تشویق به عضویت و شرکت در این گروه‌ها در بین اقشار مختلف مردم.

۷- تدوین قوانین و اصلاح ساختارها توسط سیاستمداران با هدف رفع شبهات، ابهامات و نگرش‌های منفی نسبت به فعالیت سیاسی و ایجاد محیطی مناسب برای رشد و تعالی فردی و اجتماعی.

۸- معرفی افراد فعال سیاسی در رسانه‌های جمعی با هدف نشان دادن توانایی‌ها و تجربه‌های آنان و نیز الگودهی به سایر اقشار جامعه و تشویق آنان به مشارکت فعالانه در امور اجتماعی و سیاسی.

۹- کاهش هزینه فعالیت‌های سیاسی برای افراد جامعه و افزایش احساس امنیت از حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در بین آنان.

منابع

۱- ابراهیمی، شهباز؛ نجفی، داود؛ محمود اوغلی، رضا؛ صادقی نقدعلی، زهرا. (۱۳۹۱). رابطه شبکه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان. فصلنامه راهبرد، شماره ۶۶، ص ۲۶۳.

۲- ارسطو. (۱۳۹۰). سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: علمی و فرهنگی.

۳- امام جمعه‌زاده، سید جواد. مرنندی، زهره. (۱۳۹۱). بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، مجله دانش سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱: ۱۴-۱.

۴- بیرو، آلن. (۱۳۷۰). «فرهنگ علوم اجتماعی». مترجم: باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.

۵- پالیزبان، محسن. (۱۳۹۰). بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان و عوامل موثر بر آن. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره دوم: ۳۳-۴۹.

۶- تنسی، استیون دی و جکسون، نایجل. (۱۳۹۲). مبانی سیاست، ترجمه جعفر محسنی دره‌بیدی، تهران: ققنوس.

۷- جعفری‌نیا، غلامرضا. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اقتصادی- اجتماعی موثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان خورموج. پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۷، (۲): ۸۷-۱۲۲.

۸- چنی، دیوید. (۱۳۷۸). سبک زندگی، ترجمه علیرضا چاووشی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- ۹- چودوروف، نانسی جولیا. (۱۳۹۳). جنسیت، رابطه و تفاوت در نگرش روانکاوی، ترجمه منیژه نجم عراقی، در مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاه‌ها، تنظیم شهلا اعزازی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ۱۰- حبیب زاده مرودشتی، فهمیه. (۱۳۸۲). «بررسی هویت ملی و دینی جوانان و تأثیر آن بر مشارکت. سیاسی و اجتماعی آنان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- ۱۱- دلاپورتا، دوناتلا و دینانی، ماریو. (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- ۱۲- دیانتی نیت، ج. ۱۳۸۲. «بررسی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه تبریز». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز، استاد راهنما: حسین بنی فاطمه.
- ۱۳- راش، مایکل. (۱۳۹۱). جامعه و سیاست؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سمت.
- ۱۴- زیباکلام، صادق؛ اصبغی، حسین؛ افشاری؛ داوود. (۱۳۸۹). تأثیر پایگاه اجتماعی اقتصادی بر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: شهرستان دشتستان)، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۳، شماره ۹.
- ۱۵- سید امامی، کاووس. (۱۳۸۴). سنجش اشکال و سطوح مشارکت سیاسی دانشجویان و نگرش آن‌ها درباره مشارکت سیاسی. گزارش تحقیق، سازمان ملی جوانان، دفتر مطالعات و تحقیقات.
- ۱۶- سیونگ یو، دال. (۱۳۸۱). فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی. تهران: خانه سبز.
- ۱۷- کریک، برنارد. (۱۳۸۷). دموکراسی، ترجمه پویا ایمانی، تهران: مرکز.
- ۱۸- مرکز پژوهش‌های مجلس. (۱۳۸۸). گزارش شماره ۱۳۲۷، ۱۲۷۰، (برگرفته از پورتال مرکز).
- ۱۹- نش، کیت. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی‌شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- ۲۰- هایدی، هارتمن. (۱۳۹۳). سرمایه‌داری، مردسالاری و تفکیک شغل براساس جنس، ترجمه آویده نهاوندی، در مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاه‌ها، تنظیم شهلا اعزازی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ۲۱- هدایتی‌زاده، نجف. (۱۳۷۸). «مشارکت سیاسی در ایران معاصر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم.
- ۲۲- هیوود، اندرو. (۱۳۸۹). سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نی.

۲۳- واینر، مایرون، هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۹). درک توسعه سیاسی. مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی ص ۱۳۹.

24- Dahl, Robert. A. (1981). *Modern Political Analysis*. New Jersey: Prentice Hall.

25- Dalgern, peter. (2005). the internet, public sphere and political communication; dispersion and deliberation, *political communication*, 22; 147-162.

26- Habermas , Jurgun .(1999). (Ed. Ciaran Cronin and Pablo De Greiff) *Inclusion of The Other : Studies in Political Theory* , Cambridge : Polity Press. Jansen, Abbott .(2001). *Democracy and internet*, *Third World Quarterly*, Vol, 22. No. 1.

27- Kaplan, David and Makenzy, R. (1994). *Literacy and Voting Behavior*. *Social Science Research*, 5: 131-143.

28- Kim, Yonghvan., Chen, Hsuan-Ting. (2016). *Social media and online political participation: The mediating role of exposure to cross-cutting and like-minded perspectives*. *Telematics and Informatics*, 33 (2): 320-330.

29- Lee, H., Kwak, N., Campbell, S. W., Ling, R. (2014). *Mobile communication and political participation in South Korea: Examining the intersections between informational and relational uses*. *Computers in Human Behavior*, 38: 85-92.

30 - Mouffe, Chantal. (2006). *on the political*, routledge/taylor and francis group, london and new york.

31- Norris, Pipa. (2002). *Political Activism: New Challenges, New Opportunities*. in Charles Boix and Susan C. Stokes (eds), *the oxford Handbook of Comparative Politics*, New York: Oxford University Press.

32- Warren, mark .(2002). *deliberative democracy*, in the book *democratic theory today, challenges for the 21st century*, edited by april carter and Geoffrey stokes, printed in great by tj international L.td, padstow, cornawall, pp173-203.

